

بررسی رابطه خانواده (جبرگرا و اقناع‌گرا) بر میزان مشارکت اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه پیام نور تهران در سال تحصیلی ۹۴-۹۳

افشین غلامی^۱

چکیده

رفتار تابعی از قصد و نیت رفتاری است. هر اندازه ساختار قدرت خانوادگی به سمت مشارکت و همکاری متمایل باشد، اعضای خانواده نگرش مثبت‌تری به مشارکت اجتماعی خواهند داشت و مشارکت به معنی بکارگرفتن منابع شخصی به منظور سهیم شدن در یک اقدام جمعی است (پناهی، ۱۳۸۶). شناخت از وضعیت مشارکت اجتماعی به مثابه شناخت از وضعیت اعتماد اجتماعی، میزان سرمایه مدنی و وجود شبکه‌های اجتماعی می‌تواند تبیین‌گر و راهگشای بسیاری از مسائل و مشکلات اجتماعی باشد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از روش پیمایشی (مصاحبه پرسشنامه) و روش اسنادی (نظریه کنشی پارسونز و همچنین نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس) به بررسی رابطه خانواده (جبرگرا و اقناع‌گرا) بر میزان مشارکت اجتماعی در بین دانشجویان دانشگاه پیام نور تهران در بین نمونه ۳۹۴ نفر پرداخته و قصد دارد پاسخ مناسبی برای این سوال پیدا کند که: نوع تعامل و شخصیت افراد در ساختار خانواده‌های (جبرگرا، اقناع‌گرا) چه تأثیری می‌تواند بر مشارکت اجتماعی داشته باشد و چگونه از طریق خانواده می‌تواند سطح مشارکت اجتماعی را در جامعه افزایش داد؟ از طریق آزمون F و T تجزیه و تحلیل انجام شده و نتایج حاکی از این است که هر چقدر رفتار جبرگرایانه پدر و مادر افزایش (خانواده جبرگرا) یابد، مشارکت داوطلبانه اجتماعی دانشجویان نیز افزایش می‌یابد و همچنین به نظر می‌رسد وجود همزمان رفتار جبرگرایانه مادر، رفتار جبرگرایانه پدر و میزان تعاملات بر مشارکت داوطلبانه اجتماعی موثر است.

واژگان کلیدی: خانواده (اقناع‌گرا و جبرگرا)، مشارکت اجتماعی، دانشجویان دانشگاه پیام نور تهران.

^۱ کارشناس ارشد جامعه‌شناسی

مقدمه

(ساروخانی، ۱۳۹۳: ۹۳). سیدانیوس. پنا، ساخت تصمیم‌گیری در خانواده را در سه مقوله دسته‌بندی کرده‌اند: ۱- خانواده‌هایی که در آنها پدر بیشترین قدرت تصمیم‌گیری را داراست ۲- خانواده‌هایی که در آنها مادر بیشترین قدرت را داراست ۳- خانواده‌هایی که در آنها قدرت تصمیم‌گیری به طور یکسان بین پدر و مادر تقسیم شده است (Sidakius & Pena, 2001: 5). بوئرن در بررسی الگوهای ساخت قدرت در خانواده به سه سطح توجه کرده است. در یک سطح ساخت قدرت بین زن و شوهر را مطرح می‌کند، در سطح دوم به الگوهای نقش والدین توجه نموده است و در نهایت در سطح سوم ساخت‌های تربیت فرزندان را مطرح کرده که این ساخت از یک طیف تشکیل شده است که در یک سر آن سلطه کامل والدین و در طرف دیگر طیف نظارت حداقلی آنان بر فرزندان قرار دارد: ۱- ساخت مستبدانه که در آن پدر یا مادر صرفاً بر فرزندان دیکته می‌کنند ۲- ساخت اقتدارگرایانه که در آن پدر یا مادر به حرف فرزندان گوش می‌دهند اما تصمیمات را خودشان می‌گیرند ۳- ساخت دموکراتیک که فرصت کافی برای اخذ تصمیم به فرزند داده می‌شود، ولی تأیید تصمیم با والدین است ۴- ساخت مبتنی بر برابری، سهم والدین و فرزندان در اخذ تصمیمات به صورت مشارکتی و یکسان است ۵- ساخت مخیرانه، در این نوع ساخت فرزندان نفوذ بیشتری نسبت به والدین در تصمیم‌گیری دارند. بنابراین فرایند مشارکت تغییرات اجتماعی حاصل از صنعتی‌شدن و مدرنیته، تأثیر شایانی بر نظام خانواده و جایگاه اعضای آن داشته است از جمله اثرات می‌توان به دگرگونی‌های اجتماعی و تحول در

مفاهیم خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی و مشارکت اجتماعی به عنوان یک مولفه اساسی زندگی اجتماعی و جامعه مدنی از موضوعات مهم جامعه‌شناسی به شمار می‌رود. مطالعه چگونگی روابط درونی خانواده به عنوان نخستین عامل جامعه‌پذیری افراد با پدیده مشارکت اجتماعی، امر مهمی در جامعه‌شناسی خانواده می‌باشد. رابینسون نیز به خانواده «به عنوان مهمترین عامل فرایند اجتماعی‌شدن» می‌نگرد (Barboza & Williams, 2004: 2). یا به عبارتی دیگر، خانواده را اولین نقطه تربیت اجتماعی و مهمترین عامل نفوذ ارزشها و هنجارهای جامعه در شخصیت افراد دانست (وحید و نیازی، ۱۳۸۳: ۱۳۴).

نحوه و شیوه‌های تصمیم‌گیری در خانواده را می‌توان در وجوه ترغیب، تحریک، اجبار و فعال کردن افراد دید. این وجوه را که می‌توان ضمانت اجرای یک عمل یا تصمیم محسوب کرد، ابزارهایی اند که در رفتار دیگران تغییر ایجاد می‌کنند. در واقع تصمیم‌گیری‌ها در خانواده می‌تواند هر یک از وجوه فوق‌الذکر را به خود گیرد. بطور کلی می‌توان تصمیم‌گیری‌ها در خانواده را به اقتدارگرایانه و دموکراتیک تقسیم‌بندی نمود. تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک به مشارکت و حضور فعال اعضا در فرایند اخذ تصمیم‌گیری اشاره دارد و تصمیم‌گیری‌های اقتدارگرایانه به حاکمیت و محوریت یک فرد به عنوان رئیس یا ارشد در اخذ تصمیمات با کمترین توضیح دلیل اخذ آنها دلالت می‌کند. «این روابط قدرت (دموکراتیک و اقتدارگرایانه) در تعاملات بین افراد خانواده را روابط دوسویه یا متقارن نیز نامیده‌اند»



کیف ساختار قدرت در خانواده پرداخته و نتایج نشان‌دهنده عدم وجود ساختار قدرت مردسالاری تقریباً در هیچ یک از خانواده‌های پاسخگویان و تغییر در ساختار قدرت در طی جهت کاهش ساختار سنتی بوده است. در صورت بالا بودن تحصیلات زن، از میزان ساختار سنتی خانواده کاسته شده است. منزلت شغلی زن در افزایش سهم او در قدرت خانواده افزوده است و اقتدارطلبی نیز با ساختار قدرت در خانواده همبستگی بالایی داشته است.

عنبری در پایان‌نامه‌ای با عنوان «ارتباط زمینه‌های خانوادگی دانشجویان با مشارکت اجتماعی آنان» (مورد مطالعه: دانشگاه تهران) که در میان دانشجویان دانشگاه تهران با حجم نمونه ۲۵۰ نفر در سال ۷۶-۷۷ به بررسی ارتباط میان پایگاه اجتماعی-اقتصادی، بعد خانوار، تعداد اعضاء تحصیلکرده خانواده و نوع تصمیم‌گیری و تربیت اجتماعی خانواده با مشارکت دانشجویان در نهادها و تشکل‌های علمی، اجتماعی، اقتصادی و دانشجویی پرداخته است.

محسن در خصوص «مشارکت اجتماعی در زنان شهرستان رفسنجان» تحقیقی انجام داده است که نتایج آن عبارت است؛ میزان مشارکت اجتماعی زنان کمتر از مردان بوده و مردان با گروه‌ها و انجمن‌های علمی و فرهنگی مشارکت و همکاری بیشتری دارند و عواملی مثل افزایش سطح سواد، اطلاعات عمومی بالا، اعتقاد کمتر به جبرگرایی، ارزش‌های فرامادی، سرمایه اجتماعی بالا، پایگاه اقتصادی و اجتماعی و ... بر این مسئله تأثیرگذار هستند. در کنار سایر عوامل تأثیرگذار بر امر مشارکت پایین بودن سطح سواد زنان از عوامل بر این امر شناخته شده است.

الگوی زندگی جوامع شهری و ورود زنان به اجتماع که موجب تغییر و تحول در نگرش افراد در توزیع نقشها و به تبع آن توزیع قدرت در خانواده شده است را نام برد. گی‌روشه و گیدنز اثرات ارتباط والدین و شخصیت فرزندان را به عنوان یک نظام کارکردی، کارکردهای افزایش ثبات اجتماعی، تقویت روحی همبستگی و کاهش تعارضات گروهی، از بین بردن فرهنگ حاشیه‌نشینی، شکوفایی استعدادها و بروز خلاقیت، بسط ارزش‌های دموکراتیک، سهیم‌شدن در منابع قدرت و تقویت روحیه مسئولیت‌پذیری همراه است.

پیشینه تحقیق

در بررسی‌هایی که به منظور مطالعه سابقه پژوهش حاضر صورت گرفت، مشاهده شد که در عمده مطالعات صورت گرفته تنها به یک جنبه از موضوع پژوهش حاضر پرداخته شده است. بدین معنا که بعد ساختار توزیع قدرت در خانواده در اکثر این پژوهش‌ها برجسته است. ساختار توزیع قدرت در خانواده یا به گونه‌ای توصیفی و صرفاً به منظور شناخت چگونگی توزیع قدرت در میان زوجین مورد مطالعه قرار گرفته است و یا با هدف شناخت عوامل تبیین‌کننده توزیع قدرت در خانواده و در مواردی ارتباط ساختار قدرت در خانواده با رضایت از زناشویی و نوع نگرش فرزندان نسبت به مساوات‌طلبی در عرصه اجتماعی انجام شده است که می‌توان موارد زیر را نام برد:

لاجوردی در پایان‌نامه خود با عنوان «ساختار قدرت در خانواده» هدف اساسی مطالعه فرایند تحول سنتی نهاد خانواده در میان افراد نمونه به بررسی عوامل موثر بر کم و

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد از میان متغیرهای مطالعه، متغیرهای سن ازدواج، تحصیلات زن، تحصیلات همسر، درآمد زن، طول مدت ازدواج، بُعد خانوار و وضعیت اشتغال زن با متغیر وابسته‌ای رابطه معنادار دارند و حسین پناهی در پایان‌نامه‌ای در خصوص «تأثیر ساختار خانواده بر میزان مشارکت اجتماعی» به این نتیجه دست یافته است که هر چه بر میزان اقتدارگرایی خانواده افزوده می‌شود از میزان مشارکت اجتماعی دانشجویان کاسته می‌شود و هر چه به دموکراتیک‌بودن خانواده اضافه شود مشارکت افزایش می‌یابد.

مبانی نظری

الف) مفهوم خانواده

از نظر بورديو خانواده تعاریف متفاوتی دارد که نه تنها براساس فرهنگ‌ها، بلکه در درون یک فرهنگ نیز بر پایه‌ی دیدگاه‌های مختلف فرق می‌کند. «خانواده، مجموعه‌ای از افراد خویشاوندی است که از طریق ازدواج، از طریق نسب، یا از طریق فرزندخواندگی به یکدیگر متصل‌اند و زیر یک سقف زندگی می‌کنند، یعنی بر دو اصل خویشی و همزیستی متکی است» (منادی، ۱۳۸۵: ۱۳). مک‌آپور می‌نویسد: «خانواده گروهی است دارای روابط جنسی چنان پایا و مشخص که به تولید مثل و تربیت فرزندان منجر گردد» (همان، ۱۵۹). لویی معتقد است: «خانواده پیوندی است که با نهاد ازدواج، یعنی صورتی از روابط جنسی که مورد تصویب جامعه قرار گرفته است، مرتبط است» (شیخی، ۱۳۹۱: ۱۱۲).

ذوالفقاریور و همکاران در تحقیقی به بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران پرداختند. نتایج نشان داد بین ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان و همچنین تحصیلات شوهر رابطه وجود دارد. فرضیه دیگر پژوهش مبنی بر تفاوت ساختار قدرت در خانواده‌هایی که زن و شوهر هر دو شاغلند و خانواده‌هایی که در آن زن خانه‌دار می‌باشد، مورد تأیید قرار گرفته است.

ساروخانی و امیرپناهی در مقاله‌ای «رابطه بین ساختار قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی» افراد در بزرگسالی در میان نمونه‌ای ۳۹۱ نفری از افراد بالای ۲۵ سال ساکن تهران براساس پیمایش مورد تحلیل قرار گرفته است. در این تحقیق نتایج نشان داده است؛ خانواده نقش مهمی در ایجاد روحیه مشارکت‌جویی در افراد دارد. هر اندازه ساختار قدرت در خانواده برابرتر و مبتنی بر تصمیم‌گیری‌های مشارکتی باشد فرزندان در بزرگسالی به سمت مشارکت‌هایی با برد گسترده و با شعاع عمل بیشتر مانند عضویت در احزاب، تشکله‌ها و ... گرایش پیدا می‌کنند. بنابراین به جهت اهمیت جایگاه خانواده در ایران ایجاد زمینه‌های رشد و تقویت خانواده دموکراتیک جهت ایجاد شهروندانی دموکرات و مشارکت‌جو بسیار ضروری و حائز اهمیت است. به نظر می‌رسد برنامه‌ریزی منسجم در این زمینه نتایج ماندگارتر و نهادینه‌تری نسبت به اتخاذ رویکردهای بالا به پایین (دموکراسی از بالا) در جامعه ایران داشته باشد.

عنایت و دسترنج نیز در تحقیقی به مطالعه «عوامل موثر در ساختار قدرت در خانواده در شهر لار» پرداختند.



است. ویژگی اساسی این ساخت قدرت مشارکت هر دوی والدین در تصمیم‌گیری هاست. در این ساخت ممکن است فرزندان بتوانند نظراتشان را بیان کنند ولی در نهایت تصمیم‌گیری با والدین است. ساخت قدرت متقارن نسبی واجد درجاتی از برابری و مشارکت بوده و از انعطاف‌ناپذیری دو نوع اول ساخت قدرت به دور است. این ساخت، متقارن است چرا که هر دوی والدین در تصمیم‌گیری‌ها سهیم‌اند و نسبی است چرا که در آن تصمیم‌گیری‌ها با محوریت والدین صورت می‌گیرد و فرزندان را در بر نمی‌گیرد.

۴- ساخت قدرت همه‌جانبه: منظور از آن نوعی از ساخت قدرت در خانواده است که قدرت تقریباً در میان همه اعضا خانواده توزیع شده است و محوریت یکی از والدین یا هر دوی آنها در آن دیده نمی‌شود. در واقع همفکری، مشورت و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها در این نوع ساخت برآیند همفکری، نظرخواهی و دخالت دادن نظرات همگان در امورات مربوط به خانواده است (ساروخانی و امیرپناهی، ۱۳۸۵: ۴۱).

ج) انواع رابطه در خانواده

۱- رابطه همکارانه در خانواده: زمانی که در خانواده اعضا با توجه به داشتن جایگاه خاص خود، آزادی عمل داشته باشند، فرزند دارای ارزشی برابر بزرگسالان، ولی با مسئولیت کمتر است و مشورت و همکاری و توجه به گفته‌ها و خواسته‌های جمع، محور اصلی قرار می‌گیرد. در انجام امور دیگر اعضا خانه، اکثراً فرزند را در جریان قرار می‌دهند و هیچگونه تحمیلی نسبت به فرزند وجود ندارد. در این حالت پیشرفت فرد به تنهایی مهم نیست، بلکه پیشرفت اعضا خانواده ملاک است و در این نوع رابطه، مدت

در تعریف کنشی و نقشی، خانواده واحدی مرکب از افرادی است که دارای کنش متقابل و موقعیتی خاص هستند. این موقعیت بوسیله نقش‌ها معین می‌شود. خانواده نهادی-ساختی در نظر گرفته می‌شود: نهادی است که در درون اجتماع کل قرار داشته و ارگانیک است که ساختار آن بوسیله اجزاء تشکیل دهنده آن حفظ می‌شود. در نگاه ساختی-کارکردی، خانواده یکی از پاره نظام‌های مربوط به کل جامعه است که انجام برخی از وظایف را به عهده دارد. شرفی به نقل از مرداک می‌نویسد: «خانواده گروه اجتماعی است که اعضای آن به وسیله دودمان، ازدواج یا فرزندخواندگی با یکدیگر پیوند برقرار می‌کنند و نیز کسانی که در زندگی با هم تشریک مساعی در تأمین درآمد، اقتصاد زندگی و نگهداری از فرزندان برخوردار هستند» (آزادارمکی، ۱۳۹۳: ۱۴-۱۳).

ب) ساخت قدرت در خانواده

قدرت الگوهای ساخت یافته‌ی تصمیم‌گیری در خانواده است که به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱- ساخت قدرت یک‌جانبه پدر محور: در این ساخت، پدر محور تصمیم‌گیری‌ها است و در اکثر موارد حرف نهایی را می‌زند. به عبارت دیگر در این ساخت پدر دارای بیشترین قدرت تصمیم‌گیری است و اکثراً به تنهایی تصمیم‌گیری می‌کند.

۲- ساخت قدرت یک‌جانبه مادر محور: نوعی از ساخت قدرت در خانواده است که در آن مادر از قدرت تصمیم‌گیری بیشتری برخوردار است.

۳- ساخت قدرت متقارن نسبی: در این ساخت تقریباً تصمیم‌گیری به طور یکسان بین پدر و مادر تقسیم شده

روانی و اجتماعی کودک و عامل رسیدن وی به تعادل فیزیکی، روانی و اجتماعی است (آرشولت، ۱۳۸۲: ۳۵). اجتماعی شدن و آشنایی با قوانین، نقش‌ها و ارزش‌های فرهنگی به طور طبیعی در خانواده صورت می‌پذیرد و کودک در تعاملات ابتدایی خود با خانواده به یک موجود اجتماعی تبدیل می‌شود؛ به همین دلیل هم از دیرباز عملکرد خانواده مورد توجه روانشناسان بوده است (احمدی، ۱۳۸۰: ۶۲). ساختار خانواده از یک فرهنگ به فرهنگی دیگر، تنوع‌های بسیاری را به خود می‌پذیرد. این تنوع‌ها را می‌توان به صورت‌های: تک‌همسری و چندهمسری، چندزنی، خانواده هسته‌ای و گسترده و سرانجام الگوهای دیگر که در حال حاضر بسیار کمیاب و منسوخ شده‌اند، در جوامع بشری پیدا کرد.

تغییرات در خانواده را در دوران مدرن و جهان امروز، می‌توان به صورت‌های زیر خلاصه نمود:

- تغییرات ساختاری: یعنی خانواده از «شکل گسترده» به شکل «هسته‌ای» و سپس به صورت «خانواده‌های تک‌نفری» و «تک‌والدی» درآمده و سرانجام اینکه «زندگی مشترک بدون ازدواج»
- تغییر در دیدگاه‌ها و ارزش‌ها: در دوران مدرن، ارزش‌هایی چون؛ وفاداری و همدردی زن و مرد نسبت به هم، تولید مثل و تولد فرزندان، روابط خویشاوندی، قومیت و سرپرستی مرد، نان‌آور بودن مرد و خانه‌دار بودن زن، تداوم زندگی و خودداری از طلاق و ... به هیچ وجه آن قداست خاص دوران ماقبل صنعتی و مدرن را ندارد.
- تغییر در نقش‌ها و عملکردها: مدیریت مردسالارانه و نقش تعیین‌کننده و اصلی مرد در تعیین معیشت زندگی و

زمانی است که والدین به فرزندان خود اختصاص می‌دهند و با آنها به بحث و گفتگو می‌نشینند. در واقع گفت تنها نیست، بلکه شنودی هم وجود دارد. در این حالت رابطه دموکراسی برقرار است (منای، پیشین: ۵-۱۵۴).

۲- رابطه بر پایه آزادی: صورتی است که والدین افکار و اندیشه خود را به فرزندان خود تحمیل نکنند، بلکه آنها را تقریباً آزاد گذاشته تا کارهایی که قصد انجامش را دارند، انجام دهند، رابطه بر پایه آزادی شکل می‌گیرد. البته در این حالت، والدین به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول آنهایی که اصلاً زمانی را به فرزندان خود اختصاص نداده و فرزندان خود را تقریباً رها کرده‌اند. دسته دوم، والدینی که زمان کمی (دقایقی در شبانه روز) را به فرزندان خود اختصاص می‌دهند و تا حدودی گفتگو کردن، مذاکره کردن، راهنمایی کردن در خانه وجود دارد (همان، ۱۵۵).

۳- رابطه استبدادی: والدینی که سعی دارند افکار، عقاید و خواسته‌هایشان را به فرزندان خود تحمیل کنند و قاعده‌تاً زمانی لب به سخن می‌گشوند که قصد دستور دادن داشته باشند. اکثراً، زمان زیادی را با خانواده و مخصوصاً فرزندان خود به سر نمی‌برند. در حالیکه تعدادی زمان متوسط و تعدادی دیگر، زمان مکفی را به فرزندان خود اختصاص می‌دادند. فرزند برای آنها ارزشی پایین‌تر از بزرگسالان را دارد، و تعدادی از والدین نیز بودند که برای فرزند ارزشی برابر بزرگسالان قائل بودند (همان، ۱۵۶).

۴- تجددگرایی در ساختار خانواده: خانواده بعنوان سیستم و نهاد اجتماعی در طول تاریخ، نقشی حیاتی برای رشد و پیشرفت و اجتماعی شدن نوع انسان ایفا کرده است و مهمترین سازمانی است که بستر ساز رشد و رفاه جسمی،



۲- نقش ثابت و تکراری زن و مرد که به صورت خانه‌داری و نان‌آوری بوده است سر تا پا تغییر و حتی برای اولین بار در تاریخ، جمعیت زنان شاغل از مردان پیشی گرفته‌است و می‌توان گفت: دیگر زن بودن و مرد بودن از نظر وظایف و هویت‌هایی که ایجاد می‌کند، معنای روشن و مشخص ندارد و زنان و مردان در چهارچوب سرنوشتی که به واسطه نقش آن‌ها از پیش تعیین شده است، زندگی نمی‌کنند. هویت‌ها، بیشتر توسط خود افراد کشف می‌شوند و نه به واسطه نقش‌هایی که بازی می‌کنند.

۳- براساس دیدگاه لیبرالی روش‌های مختلف و متکثر زندگی نه تنها رسمیت می‌یابد بلکه از اهمیت و ارزش بالایی نیز برخوردارند و این دیدگاه به حوزه روابط جنسی هم تسری یافته است و به این ترتیب، روابط همجنس‌گرایان و سایر روابط غیرمشروع و غیررسمی زن و مرد با هم، نه تنها عجیب نیست بلکه بسیار عادی و به عنوان یکی از روابط دو جنس مذکر و مؤنث، تلقی می‌گردد و البته ناگفته نماند که این تحولات جدید، مشکلات زیادی در زندگی ما به وجود می‌آورده‌اند؛ مشکلاتی چون: «مشکل هویت»، «مشکل عقده‌های فکری» و «مشکل بی‌اختیاری» یا سردرگمی در انتخاب گزینه‌های بسیار متنوع و متکثر موجود در جامعه (همان، ۲۵۲).

نظریات جامعه‌شناسان در حوزه خانواده

جامعه‌شناسان در حوزه خانواده نظریات متفاوتی ارائه نمودند که در جدول شماره ۱ به طور اختصار به آنها اشاره می‌شود (در پژوهش حاضر از دو نظریه‌گیدنز و پارسونز بهره گرفته شده است).

اقتصاد خانواده، از انحصار مرد بیرون آمده و با ورود انبوه زنان در کارهای «مزددار» در سراسر جهان، کار، خانواده و بازار کار در ربع پایانی قرن بیستم، عمیقاً دگرگون شده است و این فرایند «قدرت چانه‌زنی زنان» را به طور چشمگیری افزایش داده است (همان، ۲۸۰).

- تغییر در سبک زندگی: «سبک زندگی» وسیله‌ای است که ما با آن خودمان را بیان می‌کنیم و طریقه‌ای که ما با آن به جهانیان اعلام می‌کنیم که به کدام طبقه‌ی خاص تعلق داریم. زمانی که ما به یک سبک دل می‌سپاریم، می‌توانیم شکل‌ها و لباسها و رفتارهای بسیاری را به این اعتبار که با سبک مورد قبول ما تناسب ندارند، کنار بگذاریم و تعداد کثیری از «بدیل»ها را از حوزه‌ی انتخاب خویش خارج می‌کنیم و این کار، نه تنها یک تصمیم، بلکه حتی یک «فرا تصمیم» است (تافلر، ۱۳۷۲: ۲۱۲).

به نظرگیدنز خانواده، دچار چهار نوع دگرگونی اصلی شده و در کشورهای غربی و صنعتی این چهار دگرگونی بسیار پیشروی کرده‌اند و به مرور در حال جهانی شدن هستند:

۱- خانواده قبل از هر چیز یک واحد اقتصادی صرف نیست، بلکه مجموعه‌ای از پیوندها است که بیشتر براساس ارتباط و خصوصاً ارتباط عاطفی شکل می‌گیرد. در کشورهای صنعتی (و غربی) که یک اقتصاد باز آزاد و در حال توسعه دارند، داشتن فرزند، یک هزینه بزرگ اقتصادی است و به همین دلیل تعداد فرزندان هر خانواده به طور متوسط به ۲/۱ درصد کاهش یافته که کمترین میانگین در طول تاریخ بشری است. پس داشتن فرزند نیز نسبت به گذشته، بیشتر تصمیمی عاطفی است و در عصری زندگی می‌کنیم که می‌توان آن را عصر «کودک عزیز» نامید! (گیدنز، ۱۳۷۹: ۱۱۳).



جدول ۱) نظریات خانواده

ردیف	نظریه / صاحب نظر	شرح نظریه
۱	نظریه‌ی نظام کنش پارسونز	حفظ نظم و ادامه بقای اجتماعی جامعه، اصل اساسی و حیاتی است. نظام خانوادگی باید به گونه‌ای ترسیم گردد که بتواند در نگاهی کلان، نقش خود را به عنوان یک خرده نظام، در نظم و انسجام اجتماعی به خوبی ایفا نماید.
۲	نظریه ویلیام جیمز گود درباره اجتماعی شدن توسط خانواده	کودک باید مهارت‌های اجتماعی و رسوم ویژه‌ای را فرا گیرد و وظیفه‌ی خانواده آن است که آنچه را جوامع از نسل جوان تر تقاضا می‌کنند، به کودک یاد دهد. آنچه والدین سعی می‌کنند به فرزندانشان تعلیم دهند، همان چیزی است که جامعه آنها را برای رفتار یک بزرگسال در آینده کافی می‌داند.
۳	نظریه رنه کینگ	کینگ نیز در پژوهشی در ارتباط با ساختار قدرت در خانواده، به چگونگی روابط بین پدر و مادر و فرزندان در تصمیم‌گیری، توجه نشان داده و براساس حیطه‌های اعمال قدرت در تصمیم‌گیری در امور مربوط به خانواده به یک سنخ‌شناسی شش‌گانه از ساختار قدرت رسیده است. این سنخ‌شناسی به صورت زیر است: ۱- قدرت مستقلانه پدر؛ که در آن تا حدی پدر به تنهایی تصمیم می‌گیرد. ۲- قدرت مستقلانه مادر؛ که در آن تا حدی مادر به تنهایی تصمیم می‌گیرد. ۳- قدرت فرزندان؛ که در آن تا حدی فرزندان به تنهایی تصمیم می‌گیرند. ۴- قدرت مشارکتی پدر؛ در این نوع ساختار پدر و فرزندان در اخذ تصمیمات سهیم‌اند. ۵- قدرت مشارکتی مادر؛ به سهیم بودن مادر و فرزندان در تصمیم‌گیری اشاره دارد. ۶- قدرت مشارکتی؛ که در آن پدر و مادر با فرزندان یا بدون آنان در اخذ تصمیمات شرکت دارند.
۴	ساختار خانواده از دیدگاه گیدنز	درباره خانواده امروزی تنها از یک چیز سخن می‌توان گفت و آن دموکراسی است. از طریق دموکراتیزه شدن خانواده است که می‌توان انتخاب فردی و همبستگی اجتماعی را با هم ترکیب کرد. دموکراتیزه کردن در زمینه خانواده به مفهوم برابری، احترام متقابل، استقلال، تصمیم‌گیری از طریق برقراری ارتباط و پرهیز از خشونت است. البته پدر و مادر هنوز مدعی اقتدار بر کودکان خواهند بود و حق دارند که باشند، اما این امر بیشتر براساس بحث و گفتگو خواهد بود. منتقدان گیدنز این مسأله را سرنگونی اقتدار دانسته‌اند، اما گیدنز می‌گوید: این سرنگونی اقتدار نیست بلکه بازسازی اقتدار است. والدین همچنان بر فرزندانشان اقتدار دارند، اما ضرورتی ندارد که این اقتدار بر تنک زدن کودکان استوار باشد، فقط باید فرض گرفت که کودکان را باید دید و نه شنید. کودکان درست مثل هر کس دیگری در جامعه حق صحبت کردن دارند و این به معنای دشمنی با اقتدار نیست.



<p>هیگن از صاحب نظران نظریه نوسازی، نوع نظام خانوادگی افراد و شیوه‌های تربیتی والدین را به عنوان عامل اصلی بی‌تحولی جوامع سنتی و عدم توسعه اجتماعی و اقتصادی بیان نموده است. به نظر وی نقطه‌های آغازین تربیت و اجتماعی شدن کودک نقش زیادی در رفتار آینده‌ی او دارد، به گونه‌ای که ممکن است مانع نوآوری یا پذیرش نوآوری شود. از دیدگاه هیگن، ایستایی و سکون جوامع سنتی معلول ایجاد شخصیتی واپس‌گرا و استبدادی در افراد است که توأم با تنبیهات سخت برای کسانی که دستورهای اعلام شده را مراعات نمی‌کنند همراه است. هیگن معتقد است که سرمایه‌گذاری در دوران کودکی به جای اینکه معطوف به سکون، اطاعت و فعالیت‌های بازدارنده باشد، باید مشوق کار فعالیت و خلاقیت باشد.</p>	<p>نظریه هیگن (ارتباط بین نوع نگرش به ساختار خانواده)</p>	۵
<p>جامعه نو (مشارکت‌جو): جامعه‌ای که با تجمع مردم و منابع و مهارت‌های لازم و کاربرد رسانه‌ها زمینه لازم برای رشد و مدرن شدن را می‌سازد.</p>	<p>نظریه لرنر در مورد مشارکت</p>	۶
<p>به نظر وبر، صرف نظر از عاطفی یا نهادی بودن روابط، اگر افراد از مشارکت در کنش اجتماعی محروم نگردند، روابط اجتماعی باز خواهد بود، و اگر افراد از مشارکت اجتماعی محروم شوند، با روابط اجتماعی بسته در کنش اجتماعی روبرو خواهیم بود.</p>	<p>نظریه وبر و هم فراخوانی کنش، روابط و مشارکت</p>	۷
<p>لیپیست براساس یافته‌های پژوهشی در کشورهای مختلف میزان مشارکت را در فرایندهای اجتماعی در میان مردان، گروه‌های تحصیل کرده، متاهلین، شهرنشینان، افراد میانسال و افراد دارای منزلت و همچنین اعضای سازمان‌ها و احزاب، سندیکاها و شوراها بیشتر می‌داند. و با تاکید بر همبستگی بین شهرنشینان، گسترش سواد، رسانه‌های گروهی و پیدایش نهادهای مشارکتی به تشریح مشارکت افراد می‌پردازد.</p>	<p>نظریه لیپیست</p>	۸
<p>کنش ارتباطی تحت وجه کارکردی تفاهم متقابل به انتقال و تجدید معرفت فرهنگی کمک می‌کند، تحت وجه هماهنگی کنش به پیوستگی اجتماعی و استقرار یگانگی خدمت می‌کند و سرانجام تحت وجه اجتماعی کردن به کار شکل‌دهی هویت‌های شخصی یاری می‌رساند. ساختار نمادی جهان زیست از طریق استمرار دانش معتبر، تثبیت یگانگی گروهی و جامعه‌پذیر کردن کنشگران مسئول بازتولید می‌شود. فرایند بازتولید وضعیت‌های جدید را با شرایط موجود جهان زیست مرتبط می‌کند، این کار با بعد معنایی مضامین و معانی (سنت فرهنگی) و همین‌طور ابعاد مکان اجتماعی (گروه همبسته‌ی اجتماعی) و زمان تاریخی (توالی نسل‌ها) صورت می‌گیرد. ملازم با این فرایندهای بازتولید فرهنگی، پیوستگی اجتماعی و جامعه‌پذیری اجزا ساختاری جهان زیست شامل فرهنگ، جامعه و شخص قرار دارد.</p>	<p>نظریه کنش ارتباطی یورگن هابرماس</p>	۹

مشارکت

مشارکت از نظر لغوی به معنای درگیر شدن افراد برای انجام کاری است. مشارکت معادل اصطلاح انگلیسی participation است که از ریشه part به معنای جزء و بخش گرفته شده و به بخش کردن و تقسیم کردن چیزی و یا گرفتن قسمتی از آن چیز اشاره دارد (شکوری، ۱۳۹۰: ۷). مشارکت به معنی شرکت کردن است. مشارکت، نوعی رفتار با مردم است که آنان را قادر می‌سازد تا بر حوادث مؤثر بر زندگیشان تأثیر قاطع بگذارند، به همین خاطر باید از آزادی کامل و از جمله حق اظهارنظر برخوردار باشند و دارای اهمیت و ارزش تلقی شوند (نیک‌گهر، ۱۳۹۰: ۵). آلن بیرو مشارکت را چنین تعریف کرده است: «مشارکت اجتماعی به معنی سهمی در چیزی یافتن و از آن سود بردن و یا در گروهی شرکت جستن و بنابراین با آن همکاری داشتن است» (بیرو، ۱۳۷۵: ۱۴۲). مشارکت به معنی به کار گرفتن منابع شخصی به منظور سهیم شدن در یک اقدام جمعی است (محسنی و جاراللهی، ۱۳۸۲: ۱۲). میردال (۱۹۷۰)، می‌گوید: «در مشارکت مردمی، به مردم این فرصت داده می‌شود که در ساختن آینده و تعیین سرنوشت خود سهیم و شریک باشند.» میسرا در همین رابطه اظهار می‌دارد که «مشارکت عبارت است از رشد توانایی‌های اساسی بشر از جمله شأن و منزلت انسانی و مستعد ساختن بشر در باروری نیروی تصمیم‌گیری و عملی‌سنجیده و از روی اندیشه باشد.» آرنشتاین به توزیع مجدد قدرت به عنوان مفهومی محوری در فرایند مشارکت اشاره دارد که برای مطرودین فرایندهای سیاسی و اقتصادی جامعه، امکان

ادخال را فراهم می‌کند. اوکلی و مارسدن (۱۳۷۰)، می‌گویند: مشارکت، به همکاری داوطلبانه مردم در برنامه‌ی متداول که انتظار می‌رود نقشی در توسعه ملی داشته باشد، اطلاق می‌شود. بخش قابل توجهی از اندیشمندان به خصیصه هدفمندی مشارکت اشاره می‌نمایند، به نظر رحمان، مشارکت به یک فرایند فعال اشاره دارد که هر یک از مشارکت‌کنندگان به واسطه اندیشه و تأمل و نظارت فعالشان به اقدام و عمل مشارکتی ترغیب می‌شوند (همان، ۱۱).

روش انجام تحقیق

تحقیق حاضر از لحاظ روش، یک تحقیق پیمایشی به حساب می‌آید و واحد تحلیل دانشجویان دانشگاه پیام نور تهران می‌باشند. از لحاظ معیارزمان یک تحقیق مقطعی است، چرا که در یک زمان صورت گرفته و واقعیت را در یک برهه از زمان یعنی در سال ۹۴ بررسی می‌کند و با توجه به میزان ژرفایی در میان تحقیقات پنهانگر قرار دارد، چرا که قصد دارد فقط یک پدیده اجتماعی به نام مشارکت داوطلبانه اجتماعی را بررسی کند و در حقیقت صحبت از تأثیر خانواده جبرگرا بر این پدیده را دنبال می‌کند. جامعه آماری این پژوهش کل دانشجویان سال ۹۳-۹۴ دانشگاه پیام نور تهران بوده است و نمونه‌گیری به صورت تصادفی ساده و طبقه‌بندی نامتناسب انجام گرفته است. جهت تعیین حجم نمونه از فرمول کوکران استفاده گردیده است.

$$n = \frac{t^2 \cdot S^2}{d^2} \div \left(1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2 \cdot S^2}{d^2} - 1 \right) \right)$$



طریق مشارکت رسمی و غیررسمی ارتباطات و مبادلات بین افراد شناخته می‌شود.

- مشارکت اجتماعی را می‌توان شامل دو بخش دانست:
 - مشارکت نهادی (رسمی) که در برگیرنده مشارکت در سازمانها، انجمن‌ها و کلوپ‌ها (باشگاه‌ها) می‌شود؛
 - مشارکت غیررسمی (فردی) که خود در برگیرنده دو نوع:
 - الف) درگیری اتفاقی شامل مشارکت در فعالیتهای گروهی با فواصل نامنظم مثل همکاری با خیریه‌هایی که در کمک به محرومین و افراد خاص تشکیل می‌شود؛ ب) مشارکت پایدار که شامل مشارکت قاعده‌مند و فعالیت در گروه‌هایی که به صورت مؤسسه و سازمان نیستند، ولی نسبتاً دائمی و همیشگی (مثل گروه‌های موسیقی و جوانان) هستند.

جدول ۲) ابعاد محوری عناصر مفهومی متغیر مشارکت اجتماعی

سوال	ابعاد	
برای من مشارکت در انجمن‌های داوطلبانه و انسان-دوستانه اهمیت دارد. عضو انجمن‌های علمی یا تعاونی هستم.	رسمی	مشارکت
در گروه‌های خیریه همانند تهیه جهیزیه، کمک به مستمندان و ... در مراسم جشن و شادی‌های ملی (نیمه شعبان و ...)	غیررسمی	

الف) مربوط به یافته‌های توصیفی ویژگی‌های جمعیتی با توجه به اطلاعات گردآوری شده در پرسشنامه‌ها، ۵۹/۴ درصد از افراد در نمونه بررسی شده مرد و ۴۰/۶ درصد زن می‌باشند و ۲۳ درصد از افراد در نمونه بررسی شده ۱۶ تا ۲۲ سال ۷۳/۸ درصد ۲۳ تا ۳۰ سال دارند و تنها ۳ درصد از دانشجویان ۳۱ سال و بالاتر سن دارند (جدول شماره ۳ و ۴).

$T =$ احتمال صحت گفتار در سطح ۹۵ درصد اطمینان آمار معادل ۱/۹۶ درصد؛

$S_2 =$ واریانس متغیر وابسته تحقیق، حداکثر آن لحاظ گردیده است که برابر است با ۵ صدم درصد؛

$d =$ فاصله اطمینان یا خطای نمونه‌گیری معادل ۵ صدم درصد؛

$N =$ تعداد اعضای جامعه آماری.

در این تحقیق جهت اطمینان ۱۰ درصد بیش از حجم نمونه برآورد شده انتخاب شد که پس از حذف پرسشنامه‌های ناقص و داده‌های پرت این تعداد به ۳۹۴ پرسشنامه رسید.

یافته‌های تحقیق

در این پژوهش قصد بر آن است رابطه خانواده (جبرگرا و اقناع‌گرا) بر مشارکت اجتماعی را بررسی نمائیم ابتدا به بررسی مولفه‌های مورد نیاز پرداخته و سپس با استفاده از آزمون فیشر و T به بررسی فرضیه‌ها خواهیم پرداخت. مشارکت به معنی به کار گرفتن منابع شخصی به منظور سهیم شدن در یک اقدام جمعی است. بنابراین در این مفهوم ارزشیابی اقدام صرفاً به مفهوم رابطه برقرارکردن میان نتایج هدفها (کارایی) یا نتایج / تلاشها (موثر بودن) نیست، بلکه رابطه میان تلاش / امکانات است. در این میان برخی دیگر از تئوریها متکی بر این دیدگاه هستند که مشارکت قوی همراه با اقدام موثر نیز می‌باشد. در حقیقت آنچه که مشارکت را تحقق می‌بخشد گذر از حالت بالقوه به بالفعل است، صرف‌نظر از موفقیتی که حاصل می‌شود (محسنی و جاراللهی، پیشین: ۱۳-۱۲) هر جامعه‌ای (مدرن و سنتی، اقتدارگر و دموکراتیک، فئودالی یا سرمایه‌داری) از



جدول ۳) جدول توزیع فراوانی و درصدی جنسیت

مرد	فراوانی	درصد معتبر
	234	59.4
زن	160	40.6
کل	394	100.0

جدول ۷) جدول توزیع فراوانی و درصدی میانگین درآمد ماهانه

درآمد ماهانه	فراوانی	درصد	درصد معتبر
بیش از ۲۰۰ هزار تومان	36	9.1	23.4
بین ۲۰۰ هزار تومان تا ۵۰۰ هزار تومان	16	4.1	10.4
بین ۵۰۰ هزار تومان تا ۱ میلیون تومان	46	11.7	29.9
کمتر از ۱ میلیون تومان	38	9.6	24.7
باز میانه و بیشتر	18	4.6	11.7
کل	154	39.1	100.0
بی پاسخ	240	60.9	
کل	394	100.0	

جدول ۴) جدول توزیع فراوانی و درصد سنی

فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تراکمی
۱۶ تا ۲۲ سال	88	22.3	23.0
۲۳ تا ۳۰ سال	262	71.6	96.0
۳۱ تا ۳۷ سال	12	3.0	100.0
بالا تر	382	97.0	
کل	12	3.0	
بی پاسخ	394	100.0	

جدول ۸) جدول توزیع فراوانی و درصدی میزان تحصیلات پدر

فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تراکمی
بی سواد	36	9.1	9.3
ابتدایی	50	12.7	22.3
راهنمایی	46	11.7	34.2
دیپلم	108	27.4	62.2
فوق دیپلم	20	5.0	69.5
لیسانس	78	19.8	90.2
فوق لیسانس	28	7.1	97.4
دکتری و بالاتر	10	2.5	100.0
کل	386	98.0	
بی پاسخ	8	2.0	
کل	394	100.0	

جدول ۵) جدول توزیع فراوانی و درصدی وضعیت اشتغال

فراوانی	درصد	درصد معتبر
شاغل	۶۶	۸/۶۱
بیکار	۳۲۰	۲/۸۱
کل	۳۸۶	۰/۹۸
بی پاسخ	۸	۰/۲
کل	۳۹۴	۰/۱۰۰

با توجه به جدول فوق ۹/۶۹ درصد از دانشجویان میزان تحصیلات پدرشان فوق دیپلم و کمتر می‌باشد و ۲/۲۰ درصد از پدران تحصیلاتشان لیسانس و ۹/۹ درصد فوق لیسانس و بالاتر می‌باشد.

با توجه به جدول فوق ۲/۸۱ درصد از دانشجویان بیکار و

۸/۱۶ درصد شاغل می‌باشند.

جدول ۹) جدول توزیع فراوانی و درصدی میزان تحصیلات مادر

فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تراکمی
بی سواد	74	18.8	19.2
ابتدایی	80	20.3	39.9
راهنمایی	54	13.7	53.9
دیپلم	108	27.4	81.9
فوق دیپلم	32	8.1	90.2
لیسانس	30	7.6	97.9
فوق لیسانس	8	2.0	100.0
کل	386	98.0	
بی پاسخ	8	2.0	
کل	394	100.0	

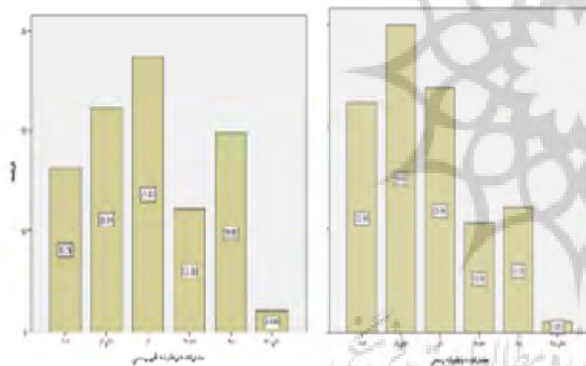
جدول ۶) جدول توزیع فراوانی و درصدی مقطع تحصیلی

فراوانی	درصد	درصد معتبر	درصد تراکمی
فوق دیپلم	2	.5	.5
کارشناسی	188	47.7	48.7
کارشناسی ارشد	166	42.1	91.3
دکتری	34	8.6	100.0
کل	390	99.0	
بی پاسخ	4	1.0	

است که اطلاعات مربوط به جدول فوق با استفاده از سطح سنجش فاصله‌ای می‌باشد.

میانگین مشارکت اجتماعی ۱۲/۵۱ می‌باشد. میانه آن ۱۱ می‌باشد یعنی نیمی از پاسخگویان نمره کمتر از ۱۱ و نیمی دیگر بیشتر از ۱۱ گرفته‌اند. نما برابر است با ۴ که بیشترین تکرار میزان مشارکت اجتماعی می‌باشد. شاخص‌های پراکندگی شامل واریانس برابر است با ۵۵/۱۷ و انحراف معیار ۷/۴۲ می‌باشد.

نمودار (۱) مشارکت داوطلبانه رسمی و غیررسمی



از دانشجویان اصلاً در مشارکت‌های غیررسمی فعالیت ندارند. ۷/۴۹ درصد به میزان خیلی کم و کم، ۲/۱۲ درصد به میزان متوسط و ۸/۲۱ درصد به میزان زیاد و خیلی زیاد در مشارکت‌های غیررسمی نیز فعالیت دارند. ۲۴ درصد از دانشجویان در رابطه با مادرشان به میزان خیلی کم و کم احساس رفتار جبرگرایانه‌ی مادر دارند، ۷/۴۵ درصد به میزان متوسط و ۳/۲۰ درصد به میزان زیاد و خیلی زیاد در رابطه مادرشان احساس رفتار جبرگرایانه‌ی مادر دارند. ۸ درصد از دانشجویان در رابطه با پدرشان به میزان خیلی کم و کم احساس رفتار جبرگرایانه‌ی پدر دارند، ۸/۵۴ درصد به

با توجه به جدول فوق ۹/۸۹ درصد از دانشجویان تحصیلات مادرشان فوق‌دیپلم و کمتر از آن می‌باشد و ۹/۹ درصد مادران تحصیلاتشان لیسانس و فوق‌لیسانس می‌باشد.

(ب) یافته‌های توصیفی مربوط به متغیرهای اصلی تحقیق در ابتدا فرضیه‌های پژوهش را شرح خواهیم داد سپس با استفاده از آزمون F و T به بررسی آنها خواهیم پرداخت: به نظر می‌رسد بین میزان مشارکت اجتماعی و رفتار جبرگرایانه‌ی مادر رابطه معناداری وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین میزان ابعاد (رسمی و غیررسمی) مشارکت اجتماعی و رفتار جبرگرایانه‌ی مادر رابطه معناداری وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین میزان مشارکت اجتماعی و رفتار جبرگرایانه‌ی پدر رابطه معناداری وجود دارد.

به نظر می‌رسد بین میزان ابعاد (رسمی و غیررسمی) مشارکت اجتماعی و رفتار جبرگرایانه‌ی پدر رابطه معناداری وجود دارد.

جدول (۱۰) آمارهای توصیفی مربوط به مشارکت اجتماعی

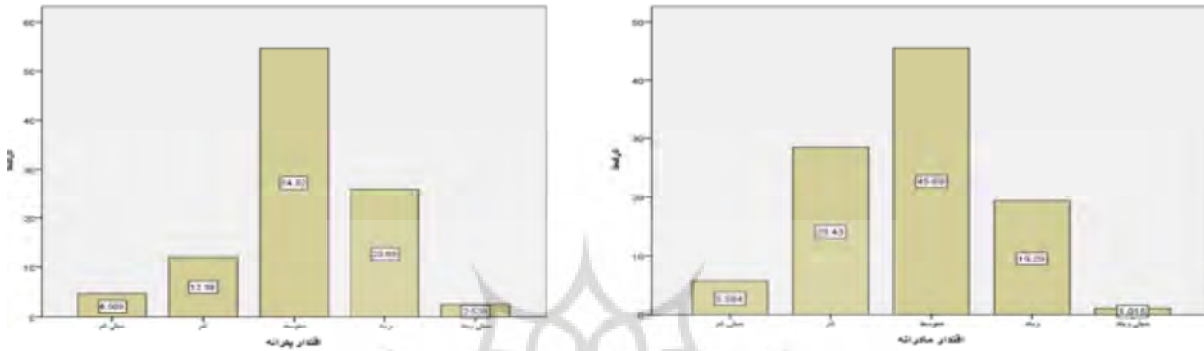
تعداد	میانگین
394	12.5127
0	11.0000
12.5127	4.00
11.0000	7.42776
4.00	55.172

نکته دیگر قابل ذکر، این می‌باشد که مشارکت اجتماعی با استفاده از تکنیک‌های آماری یک بار در سطح سنجش فاصله‌ای و یک بار در سطح سنجش رتبه‌ای سنجیده شده

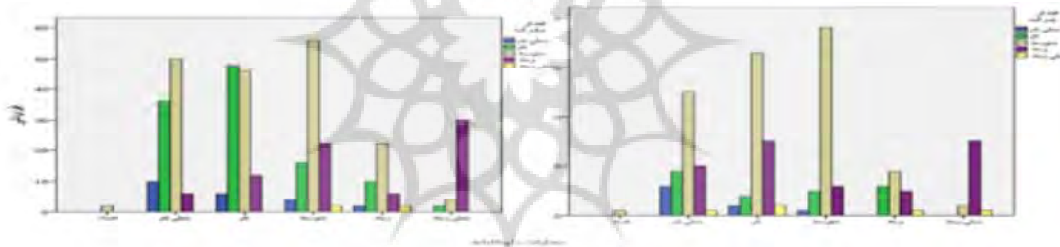


میزان متوسط و ۴/۲۸ درصد به میزان زیاد و خیلی زیاد در رابطه پدرشان احساس رفتار جبرگرایانه‌ی پدر دارند (نمودار شماره ۲).

نمودار ۲) توزیع درصدی رفتار جبرگرایانه‌ی پدر و مادر

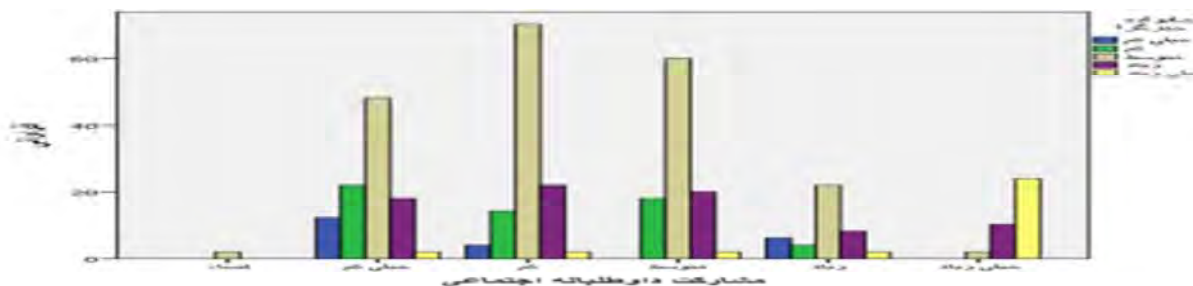


نمودار ۳) توافقی گروه‌بندی متغیر رفتار جبرگرایانه‌ی پدر-مادر و مشارکت اجتماعی



نمودار فوق حاکی از آن است که ۳/۸۳ درصد از کسانی که مشارکت اجتماعی خیلی زیاد دارند در ارتباط با مادرشان زیاد احساس رفتار جبرگرایانه مادر دارند. و هیچ فردی وجود ندارد که مشارکت اجتماعی‌شان اصلاً باشد و مشارکت اجتماعی خیلی زیاد دارند. و هیچ فردی وجود ندارد که مشارکت اجتماعی‌شان اصلاً باشد و رفتار جبرگرایانه مادرشان زیاد یا خیلی زیاد باشد و ۳/۸۳ درصد از کسانی که مشارکت اجتماعی زیاد می‌باشد در ارتباط با پدرشان زیاد احساس رفتار جبرگرایانه پدر دارند. و هیچ فردی وجود ندارد که مشارکت اجتماعی‌شان اصلاً باشد و رفتار پدر و مادرشان به میزان زیاد یا خیلی زیاد جبرگرا باشد (نمودار شماره ۴).

نمودار ۴) گروه‌بندی متغیر خانواده جبرگرا و مشارکت اجتماعی





نتیجه‌گیری

با توجه به نظریات و تحقیقاتی که قبلاً در حوزه مشارکت در خانواده انجام شده است و با توجه به نظر محققینی که در این تحقیق از آنها یاد شد، اکثراً همداستانند که خانواده بعنوان پایگاه اولیه اجتماعی نمودن فرزندان همچنان از اهمیت زیادی برخوردار است و هر چند که بعضی از کارکردهای خود را امروزه از دست داده اما همچنان شرط اصلی جامعه‌پذیر نمودن افراد در اجتماع است و می‌تواند بعنوان بستری برای مشارکت‌پذیر نمودن افراد عمل نماید. پارسونز برای نظام اجتماعی که خود تحت سیطره نظام فرهنگی است، برانگیختن مشارکت کافی اعضاء را به عنوان یکی از پیش‌نیازهای کارکردی آن معرفی می‌کند. صرفنظر از چارچوب بسیار انتزاعی و بهم تنیده نظریه پارسونز که از انتقادات دیگر جامعه‌شناسان مصون نمانده است، توجه کلان و انتزاعی او به عناصر متعدد نظام کنشی، خصوصاً مسلط دانستن نظام فرهنگی بر سایر نظامها، از برخی جهات به این نظریه توانایی خاصی می‌بخشد و می‌تواند در تبیین پدیده مشارکت اعضای خانواده مورد استفاده قرار گیرد. بنابراین الگوهای فرهنگی در نظام اجتماعی نهادینه شده و در شخصیت افراد درونی می‌شود و همین الگوها کنش اجتماعی را نظام‌مند و قابل تحلیل سیستمی کرده و به آن قابلیت پیش‌بینی می‌دهد. براساس چنین رویکردی می‌توان موضوع «مشارکت‌پذیری اعضای خانواده» را به عنوان نوعی از انسجام و یکپارچگی خانواده یا پیش‌نیازی ضروری برای آن، در راستای الگوهای فرهنگی مورد تحقیق و تحلیل قرار داد. وجود یا عدم وجود مشارکت جمعی در خانواده و نیز درجه و دایره این

مشارکت تا حدود زیادی به الگوها و نظام فرهنگی حاکم بر خانواده و جامعه بستگی دارد. بدین لحاظ در واقع از دو جهت نیازمند مطالعه و تحقیق در نظام فرهنگی هستیم: ۱- توصیف نهاد خانواده «آنگونه که هست.» البته زمانی گزارش شرایط یا موانع مشارکت اعضای خانواده امکان‌پذیر است که نظام فرهنگی جامعه و خانواده برای ما شناخته شده باشد. ۲- برای ایجاد مشارکت بین اعضای خانواده ایجاد نظام فرهنگی مناسب ضروری است. بدین سبب باید نظام فرهنگی موجود را به نظام فرهنگی مطلوب و آرمانی نزدیک کرد.

موانع مشارکت‌پذیری اعضای خانواده: نظام فرهنگی، از میان مجموعه نظام‌های کنشی که پارسونز مطرح می‌کند، هم در تبیین شرایط مشارکت‌پذیری اعضای خانواده و هم در تبیین موانع آن توانمند است. موانع فرهنگی مهمترین عناصر بازدارنده مشارکت‌پذیری اعضای خانواده است. اختلاف، نزاع، انزوا و بی‌تفاوتی عاطفی در خانواده از بستر عوامل فرهنگی ایجاد می‌شوند. هر چند تأثیر عواملی چون فقر و اعتیاد در این مورد چشمگیر است، اما اثرگذاری آنها همراه با زمینه‌های فرهنگی است. در این مجال می‌توان برخی از موانع فرهنگی مشارکت‌پذیری را به اختصار بیان نمود: ۱- ابهام نقش‌ها، هر کسی به تناسب پایگاه و جایگاهش در نظام خانواده از حقوق و وظایفی برخوردار است. اعضای خانواده به ویژه زوجها باید نسبت به نقشها و وظایف مورد انتظار، کاملاً جامعه‌پذیر و اجتماعی شده باشند. اگر آنها آگاهی لازم و وقوف از نقشها نداشته باشند، در مقام عمل پاسخگو نبوده و در نتیجه مشارکت شکل نمی‌گیرد. نکته قابل توجه این است که امروزه

نمی‌شود، لذا به طور طبیعی تقسیم و اعتبار مطرح نمی‌شود.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آرشولت، یان (۱۳۸۲)، *خانواده نهاد اجتماع*، مترجم: مسعود کرباسیان، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۲- آزادارمکی، تقی (۱۳۹۳)، *جامعه‌شناسی خانواده ایران*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سمت.
- ۳- احمدی، بابک (۱۳۸۰)، *مدرنیته و اندیشه از تقادی*، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- ۴- بیرو، آلن (۱۳۷۵)، *فرهنگ علوم اجتماعی*، مترجم: باقر ساروخانی، چاپ دوم، تهران: نشر کیهان.
- ۵- پناهی، محمد حسین (۱۳۸۶)، *جامعه‌شناسی مشارکت‌های زنان*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- ۶- تافلز، الوین (۱۳۷۲)، *نهاد خانواده*، مترجم: شهین دخت خوارزمی، چاپ اول، تهران: نشر نو.
- ۷- توسلی، غلامعلی (۱۳۸۲)، *مشارکت اجتماعی در شرایط جامعه آنومیک*، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- ساروخانی، باقر و امیرپناهی، محمد (۱۳۸۵)، «ساخت قدرت در خانواده و مشارکت اجتماعی»، *پژوهش زنان*، دوره چهارم، شماره سوم.
- ۹- شکوری، علی (۱۳۹۰)، *مشارکت‌های اجتماعی و سازمان‌های حمایتی (با تأکید بر ایران)*، چاپ اول، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- ۱۰- شیخی، محمدتقی (۱۳۹۱)، *جامعه‌شناسی جوانان*، چاپ اول، تهران: نشر حریر.
- ۱۱- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹)، *جهان‌رها شده، گفتارهای در باره یکپارچگی جهانی*، مترجم: سعید اصغر و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: انتشارات علم و ادب.

یادگیری نقشها از مجاری مختلفی نظیر خانواده، رادیو و تلویزیون، همسایگان، مطبوعات، دوستان و ... شکل می‌گیرد. کسانی که در تعلیم و تربیت افراد مسئولیتی دارند، اعم از والدین و مدیران جامعه، باید توجه کنند که نقشها به تناسب فضای جامعه و در راستای آن باشد و این نیازمند تدبیر و برنامه‌ریزی است ۲- بدبینی و بی‌اعتمادی: عدم اعتماد کافی و گاهی بی‌اعتمادی و بدبینی، میزان مشارکت اعضای خانواده را به شدت کاهش می‌دهد. افشاء اسرار خانوادگی به بیرون از محیط خانواده از حسن اعتماد کاسته و آنگاه در فضای بی‌اعتمادی هیچگاه بذر مشارکت سبز نمی‌شود. عناصر روانی بسیاری وجود دارد که مانع از مشارکت‌پذیری بوده و از این جهت مشابه بی‌اعتمادی است؛ از قبیل اظهار کراهت و بی‌زاری اعضای خانواده از یکدیگر، بخل و حسادت و سایر حالت‌های روانی مرضی ۳- نگاه جنسی محض به نقش‌های زناشویی، یکی از موانع فرهنگی مشارکت‌پذیری اعضای خانواده تلقی جنسی محض از نقشها و اشتغالات مربوط به خانواده است. بطور کلی می‌توان مناسبات مربوط به نقش‌های زناشویی را از نقطه نظر جامعه‌شناختی بصورت طیفی در نظر گرفت که از یک سوی، روابط به صورت «نقش‌های مشترک زناشویی» باشد؛ یعنی همه فعالیت‌های مربوطه بصورت مشترک انجام گیرد و هیچ نوع تفکیکی در نقشها جزء براساس علائق یا منافع صورت نگیرد، اما سوی دیگر این طیف، مناسباتی باشد که روابط آن بصورت «نقش‌های تفکیکی زناشویی» انجام گیرد. در بین دو سر این طیف ممکن است درجات مختلفی از مناسبات اشتراکی یا تفکیکی وجود داشته باشد. جز در برخی از موارد نظیر شیردادن به فرزند، معمولاً ذات یک رفتار خود به خود به عنوان کار مرد یا کار زن تلقی



۱۲- محسنی، منوچهر و جاراللهی، عذرا (۱۳۸۲)، مشارکت اجتماعی در ایران، چاپ اول، تهران: نشر آرون.

۱۳- منادی، مرتضی (۱۳۸۵)، جامعه‌شناسی خانواده، تهران: نشر واند.

۱۴- وحید، فریدون و نیازی، محسن (۱۳۸۳)، «تأملی در بین ساختار خانواده و مشارکت اجتماعی»، نامه علوم اجتماعی، شماره بیست و سه.

۱۵- نیک‌گهر، عبدالحسین (۱۳۹۰)، «مشارکت و مفاهیم و شناخت انواع»، مجله دانشکده، شماره ۵۰.

لاتین:

1- Barboza, Iffigenia and Williams, Rohan Lloyd (2004). The effect of family structure and family capital on the behavior and policy preferences of Latino immigrants in the United States. (www.google.com).

2- Sidanius, Jim & Pena, Yesilernis (2001). The Gendered Nature of Family Structure and Group-based Anti-egalitarianism. A Cross National Analysis. (www.google.com)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی